

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۲۶

جمعه ۳ شهریور ۱۳۹۶، ۲۵ اوت ۲۰۱۷

خبر و نظر

- * اعتراض قوم پرستانه يك نماینده اسلامی
- * ترور در اسپانیا
- * فتنه مذهبی

صفحه ۷

قدر دانی

در پاسخ به يك فراخوان برای کمک به يك پروژه حزبی رفقای زیر جمعا ۹۶۵۰ یورو کمک کردند. صمیمانه از کمک این رفقا قدر دانی میکنیم.

اصغر کریمی

رئیس هیئت اجرایی حزب

اوت ۲۰۱۷

صفحه ۴

فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی از خواسته های پناهجویان متحصن افغانستان در سوئد حمایت می کند و از سازمانها و نهادهای بشر دوست و مدافع حقوق پناهندگی و مردم سوئد می خواهیم خواستار متوقف کردن حکم اخراج و اخذ اجازه اقامت این پناهجویان شوند.

صفحه ۶

گزارش جنایتکاران

اصغر کریمی

بالاخره پس از چند ماه، هیئت تحقیق و تفحص مجلس اسلامی درمورد شلاق زدن به کارگران معدن طلای آق دره در تکاب گزارش خود را به مجلس ارائه داد. نکات اساسی این گزارش که توسط محجوب قرائت شده و ملاحظات و توصیه های احتمالی او هم در آن وارد شده به این شرح است:

صفحه ۲

انترناسیونال می پرسد:

جنبش های اعتراضی، سرنگونی و نقش حزب

صفحه ۳

بحرانها و جدال های تازه تر

در مورد مذاکرات فرماندهان نیروهای مسلح ایران و ترکیه و روسیه

محمد آسنگران

صفحه ۴

بحران ونزوئلا

کاظم نیکخواه

صفحه ۵

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۸

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران به تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۹۵، ۵ سپتامبر ۲۰۱۶

کیفر خواست مردم ایران علیه کشتار ۶۷ و جنایات جمهوری اسلامی

صفحه ۹

جمعی از زندانیان سیاسی رجایی شهر در اعتراض به شرایط غیر انسانی دست به اعتصاب غذا زدند!

صفحه ۱۰

گزارش جنایتکاران

اصغر کریمی



جامعه است. کارگر و "ضد انقلاب" یا اپوزیسیون. کشمکش طبقاتی، کشمکش میان اپوزیسیون و حکومت، اپوزیسیون به معنی طبقه کارگر، زنان و جوانان و احزاب سرنگونی طلب، هرروزه است و در مورد هر موضوع اجتماعی و سیاسی کوچک و بزرگی مهر خود را میزند. از حجاب تا حقوق کارگر، از مذهب تا آزادی های سیاسی، از اعدام تا زندان اوین و زندانی سیاسی، از زندگی خصوصی مردم تا ازدواج سفید و روابط جنسی میان مردم، از اختلاس تا حقوق های نجومی، از همبستگی جهانی با کارگران و مردم ایران تا دسترسی به ماهواره و اینترنت و ورزش و موسیقی و دروس مدارس و صدها مساله دیگر موضوع جدال سیاسی عمیق و گسترده و همه روزه در ایران است. و در همه این زمینه ها این اپوزیسیون، به همان معنی وسیع کلمه، است که حکومت را گام به گام از سنگرهای ایدئولوژیک و سیاسی اش عقب میراند و بندهای سرکوب را شل میکند و امتیاز میگیرد. سرنوشت جامعه و جنایتکاران بیشماری را که در مجلس و دولت و سیستم قضایی و بیت رهبری و ارگان های نظامی حکومت نشسته اند، همین کشمکش بزرگ طبقاتی تعیین میکند.

پیش نماز مسجدی مظلوم! واقع شود. و این حکایت رابطه حکومت با کلیه کارفرمایان محترم است و رابطه حکومت و کارگر نیز بر همین اساس تعیین میشود. همه جا این بده بستان ها میان کارفرماها و ارگان ها و فرماندهان و مقامات و امام جمعه ها وجود دارد. کافی است که کارفرما سهم امام خوبی به امام جمعه بدهد و دم فرمانده انتظامی یا رئیس دادگاه در محل را ببیند یا مسجدی را تعمیر کند تا آخوند محل در مکان مفرح تری سر بندگان خدا شیربه بمالد. در همه جا این کارگرانند که بدلیل اعتراض به بالا کشیدن حقوقشان و فساد و اجحافات هرروزه کارفرما توسط نیروی انتظامی دستگیر میشوند و توسط قوه قضاییه و براساس قوانین کار و مجازات اسلامی و سایر قوانین حکومت محکوم میشوند. عین این رابطه در معدن یورت و هفت تپه و فولاد و نفت و آتش نشانی و موسسه کاسپین و چسب هل و هپکو و همه جا عمل میکند.

گزارش اما به دو حقیقت مهم اعتراف میکند و این مهمترین نکته گزارش مجلس است. در گزارش يك پارگراف در میان به فشار "ضد انقلاب" اشاره میشود. اذعان میکند که برای اینکه "ضد انقلاب" نتواند استفاده کند بهتر بود به کارگر شلاق میزدند نمیزدند. این امتیاز ناخواسته ای است که به "ضد انقلاب" داده میشود. ضدانقلابی که هر روز طرح هایی را به شکست کشانده است، وادارشان کرد که سنگسار را که یکی از احکام صریح قرآن و اسلام است بخاطر مصالح نظام! متوقف کند، فشار بیحجابی در میان آنها ولوله بیندازد و بحث اعدام مواد مخدری را در میان آنها بالا بگیرد. اگر این "ضد انقلاب" نبود چه جنایت های دیگری که نمیکردند. و ثانيا اگر ارگانهای مختلف حکومت و کارفرما را در يك جبهه قرار میدهد، کارگر و "ضد انقلاب" را هم کنار هم میگذارد. و این دومی کلید درک نکته اول و کلید درک مهمترین روندهای سیاسی

فرمانداری تکاب، سازمان صنعت معدن و تجارت استان و شهرستان، شهرداری شهرستان تکاب، نیروی انتظامی، دفتر یکی از نمایندگان محترم مجلس نهم شورای اسلامی، کمک به دفتر علما، بخشداري تخت سلیمان، همیاری های فرمانداری، بخشداري، پلیس پیشگیری، کمیته امداد و هیئت رزمندگان اسلام شهرستان تکاب و همیاری های شورای اسلامی بهزیستی تخت سلیمان، سفید کاری مسجد و احداث مسجد روستای دورباش و ... پرداخت و یا هزینه شده که در بسیاری موارد جای سوال و تردید و شبهه می باشد و به نظر می رسد با پرداخت برخی مبالغ به بعضی از ارگان های دولتی، خواسته اند از زیر بار پرداخت مبالغ هنگفتی از حقوق معادن، مالیات و عوارض دولتی فرار نمایند و شاید ۱۰ تا ۲۰ درصد دین خود را ادا نموده اند."

گزارش محبوب و هیئت تحقیق مجلس صرف نظر از اینکه توضیح میدهد چگونه سود حاصل از استثمار وحشیانه کارگران میان طبقه حاکم و ارگان های سرکوب و مذهبی و بوروکراسی اش توزیع میشود، مکانیزم های درونی يك دولت سرمایه داری آنهم از نوع اسلامی اش را نیز خیلی خوب نشان میدهد. روشن است که چگونه پلیس و نیروی انتظامی و فرماندار شهردار و بخشدار و امام جمعه و نمایندگان مجلس و کمیته امداد و دفتر علما! و غیره و غیره دستشان در جیب کارفرما است، و حتی برای پرکردن جیب خود میتوانند رشوه ای بگیرند و کلاه بزرگی هم سر صندوق دولت بگذارند و کارفرما را از پرداخت ۸۰ تا ۹۰ درصد عوارض و مالیات به دولت خودشان فراری بدهند. روشن است که همه این ارگان ها کنار کارفرماهای محترم قرار میگیرند، شلاق و زندان برای کارگری که مزاحم کارفرما میشود صادر میکنند و تازه موقعی که تحت فشار "ضد انقلاب" مجبور به تحقیق میشوند همه حواسشان هست که مبادا ارگانی، مقامی و کارفرمایی یا

زورگویی های کارفرما و انواع فشار اقتصادی و بیحقوقی اقدام به خودزنی و خودکشی کرده است. گزارش هیئت تحقیق مجلس نفس شکایت کارفرما را زیر سوال نمیببرد، میگوید خودزنی با يك تکه شیشه و سطحی بوده و به نوعی وانمود میکند که خودکشی محسوب نمیشده و این تبلیغات ضد انقلاب است که آنرا بزرگ کرده است! کارفرما محکوم نیست این کارگر است که بدلیل خودزنی مرتکب جرم شده است.

سرتاپای این گزارش بیانگر هیئت حاکمه ای بغایت بیشراف و جنایتکار است. فقط نگاه سرمایه دار به کارگر نیست نگاه مشتئی جنایتکار به کارگران است. از محبوب، چماقدار شناخته شده حکومت که در اوایل سر کار آمدن جمهوری اسلامی به خانه کارگری که به همت کارگران مبارز و چپ شکل گرفته بود حمله کرد و نقش مستقیمی در حمله به کارگران شرکت واحد و بریدن زبان کارگر داشت تا هیئت تحقیق مجلس و خود مجلس تا قوه قضاییه و رئیس دادگستری تکاب و نیروی انتظامی و فرماندار تا خامنه ای و قانون مجازات اسلامی همه پیچ و مهره های یک ماشین جنایت و سرمایه داری اسلامی اند که دست به دست هم میدهند که کارگر را فوق استثمار کنند، اعتراضش را سرکوب کنند، علیه اش قانون وضع کنند و در رسانه هایشان موضوع را هر طور خواستند جلوه دهند. کارفرما هم در معیت ارگانهای دولت و قانون دست به هر بیرحمی و کثافتی علیه کارگران میزند اما در مقابل ارگانها و مقامات مختلف به حد کافی سخاوتمند است. ببینید رشوه های کارفرما نصیب کدام ارگانها و شخصیت های حکومت شده است: "با استناد به مدارك ارائه شده از سوی مدیریت محترم شرکت پویا زرکان (کارفرمای معدن)، از بدو فعالیت و شروع کار تا سال ۱۳۹۴ مبلغ ۴۳ میلیارد ریال به ارگان های مختلف دولتی و نظامی از قبیل

"قوه قضاییه در این موضوع مظلوم واقع شده". شلاق به کارگران با لباس بوده و هیچ آثار خوبی بر بدن آنها مشهود نبوده، "تبلیغات وسیع ضد انقلاب داخلی و خارجی بر علیه قوه قضاییه مساله را بزرگ کرده و جو را متنشیح کرده است" و "محکومین بعد از اجرای حکم شلاق، به دلیل بهره مندی از عفو مقام معظم رهبری در ۱۲ فروردین ماه ۹۵ بیش از ۲۴ و ۴۸ ساعت در زندان نمانده اند و در این راستا عملکرد ریاست محترم دادگستری شهرستان تکاب قابل تقدیر می باشد."

یعنی کارگران حق شان بوده که به جرم اعتراض و مطابق قوانین حکومت شلاق بخورند و به زندان و جریمه محکوم شوند ولی شامل عفو خامنه ای واقع شده اند. شلاق هم روی لباس بوده و به خون و جراحت منجر نشده است، ضد انقلاب آنرا بزرگ کرده است.

گزارش مجلس و امثال محبوب که مسئولیت خانه کارگر حکومت را دارد و در نقش وکیل مدافع کارگران ظاهر میشود، کارفرما را تبرئه کرده، برای قوه قضاییه که حکم به شلاق زدن کارگران و جریمه و زندانی کردن آنها داده دایه مهربان تر از مادر شده و ارگان ها و مقامات حکومت را که در گزارش از آنها اسم برده شده مورد دفاع و تقدیر قرار داده است. در مقابل این کارگران آق دره اند که مطابق قانون مجازات اسلامی باید شایسته شلاق و زندان بودند ولی ضدانقلاب داخل و خارج بدلیل تبلیغات وسیعش کار دست مجلس داده و آنها را مجبور به تحقیق و تفحص کرده است. اما هیئت مجلس و محبوب از ترس ضد انقلاب توصیه میکنند که "بهرتر بود به جهت بعد رسانه ای موضوع، قاضی پرونده به جای مجازات شلاق از دیگر مجازات های تعزیری استفاده می نمود."

يك نکته دیگر در این گزارش جلب توجه میکند و آن شکایت کارفرما از کارگری است که بدلیل

Yahsat

کانال جدید

KANALJADID

فوکانس	۱۲۵۹۴
پلازا سون	عمودی
سیمبل ریت	۲۷۰۰
اف ای سی	۲/۳

انترناسیونال می پرسد:

جنبش های اعتراضی،
سرنگونی و نقش حزب

گفتگو با حمید تقوایی

انترناسیونال: برخورد فعال و دخالتگر به مبارزات و اعتراضات حق طلبانه جاری در جامعه جایگاه محوری و برجسته ای در فعالیتهای حزب دارد. حزب در عین حال برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکند. این دو، چه از نظر اجتماعی و عینی و چه در استراتژی و سیاستهای حزب، چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟ آیا شکلگیری انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی ادامه جنبشهای اعتراضی و حاصل رشد و ارتقای کمی و کیفی آنها است؟

حمید تقوایی: انقلاب ادامه خطی اعتراضات جاری نیست. مساله محوری هر انقلابی بنا به تعریف مساله قدرت سیاسی و بزرگ کشیدن حکومت است، اما جنبشهای جاری حول خواستههای معینی شکل میگیرند و مطالبات معینی را در چهارچوب نظام موجود مطرح میکنند (نظیر افزایش دستمزدها، لغو مجازات اعدام، سکولاریسم و جدائی مذهب از دولت، دادخواهی از کشتارهای دهه شصت، لغو حجاب اجباری و آپارتاید جنسیتی، ممنوعیت پرونده سازی های امنیتی علیه فعالین، آزادی زندانیان سیاسی و غیره). بنابراین از نظر مضمون و اهداف نمیتوان انقلاب را تداوم و یا شکل رشد و ارتقاء یافته جنبشهای حق طلبانه دانست.

اما از سوی دیگر باید توجه داشت که ارتباط تنگاتنگی بین مبارزات جاری و شکلگیری انقلاب وجود دارد. حلقه های این ارتباط را میتوان اینطور خلاصه کرد:

۱- سرنگونی طلبی و خواست بزرگ کشیدن جمهوری اسلامی یک گرایش قوی و گسترده در جامعه است و بسیاری از فعالین جنبشهای مطالباتی سرنگونی طلب هستند.

۲- فعالین و چهره ها و نهادهای مبارزاتی که در جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی و حق طلبانه در جامعه فعال و شناخته میشوند میتوانند در شرایط انقلابی نقش تعیین کننده ای ایفا کنند.

۳- تضعیف و بهم ریختگی صفوف رژیم در اثر فشار اعتراضات جاری یک فاکتور مهم در شکلگیری انقلاب است.

۴- بسیاری از خواستهائی که در قالب مطالبات صنفی و مدنی مطرح میشود (نظیر لغو آپارتاید جنسی، آزادی زندانیان سیاسی، برسمیت شناسی آزادیهای سیاسی و مدنی، سکولاریسم و حتی افزایش چند صد درصدی دستمزدها و غیره) عملاً موجودیت حکومت را به چالش میکشد و مساله بود و نبود حکومت را به گفتمان رایج در میان فعالین و توده مردم تبدیل میکند.

۵- در موارد متعددی "مطالبه" مطرح شده در جنبشهای جاری - نظیر خواست جدائی مذهب از دولت، محاکمه آمرین و عاملین کشتارهای دهه شصت، آزادی زندانیان سیاسی، و حتی لغو آپارتاید جنسی و برابری کامل زن و مرد - عملاً به معنی خلع ید از جمهوری اسلامی است. در این موارد "جنبشهای مطالباتی" عملاً ظرف و شکل امکانپذیر ابراز وجود جنبش سرنگونی در توازن قوای موجود هستند.

۶- جنبشهای جاری در تعیین و تدارک سیاسی و اجتماعی انقلاب آتی - دامنه و عمق، خصلت طبقاتی، سازماندهی و رهبری، روند پیشروی، و امکان و شکل پیشروی انقلاب - نقش تعیین کننده ای ایفا میکنند.

میتوان فاکتورهای دیگری - نظیر تضعیف و بهم ریختگی صفوف رژیم در اثر فشار اعتراضات جاری - را نیز به لیست فوق اضافه کرد اما فکر میکنم تا همین حد برای نشان دادن اهمیت جایگاه تاثیر جنبشهای اعتراضی در انقلاب آتی کافی باشد.

نکته اساسی اینست که گرچه انقلاب یک تحول و پدیده عینی و اغلب "ناگهانی" و غافلگیر کننده است اما دامنه و عمق و توقعات و انتظارات و مهمتر از همه امر رهبری و شکست و پیروزی آن تماماً به شرایط سیاسی اجتماعی سالهای قبل از انقلاب بستگی دارد. هر چه در شرایط پیش از انقلاب مبارزه و اعتراض در عرصه های مختلف علیه تبعیض و نابرابری وسیعتر و قویتر باشد، هرچه سیاستها و خواستههای رادیکال و چپ و سوسیالیستی در این اعتراضات نقش برجسته تر و محوری تری داشته باشد، و بالاخره هر چه جنبش کارگری و فعالین و چهره ها و نهادهای این جنبش بیشتر در سطح جامعه شناخته شده و بانفوذ تر باشند به همان درجه انقلابی که بر متن این شرایط شکل میگیرد متعین تر و عمیقتر و گسترده تر و پیشروی و پیروزی آن محتمل تر و امکانپذیرتر خواهد بود.

امروز جامعه ایران - برخلاف دوران شاه، و یا جامعه مصر در دوران مبارک و یا تونس در دوره بن علی - یک جامعه ساکن و مختنق نیست. این یک دستاورد انقلاب ۵۷ است که گرچه بوسیله ضد انقلاب اسلامی درهم کوبیده شد اما اجازه نداد جمهوری اسلامی، با تمام توحش و قساوتش در سرکوب فعالین و مبارزات مردم، شرایط "گورستان آریامهری" را در ایران احیا کند. مبارزات بخشهای مختلف

جامعه، از جنبش کارگری که بویژه در سالهای اخیر ابعاد بیسابقه و نقش برجسته ای در جامعه یافته است، تا مبارزه علیه تبعیضات جنسی، علیه تابوها و مقدسات و قوانین مذهبی و برای مذهب زدائی از دولت و جامعه، از همان بدو روی کار آمدن رژیم اسلامی در جامعه جریان داشته است و مردم هر روز عرصه های اعتراضی تازه ای - نظیر دادخواهی از کشتارهای دهه شصت، اعتراض به تخریب محیط زیست و آلودگی هوا، دفاع از حقوق همجنسگرایان، و غیره - را نیز علیه حکومت گشوده اند.

انقلابی که بر متن این شرایط شکل میگیرد خصوصیات و ابعاد و میتوان گفت ماتریال اجتماعی - سیاسی خود را از جنبشهای اعتراضی ماقبل خود برداشت خواهد کرد و هر چه این مبارزات رادیکال تر و گسترده تر باشند انقلاب نیز ساختار و استخوانبندی محکمتر و قویتری خواهد داشت. در تجربه مصر و تونس و لیبی و یا حتی انقلاب ۵۷ ایران چنین ماتریالی وجود نداشت. بعنوان نمونه اگر ایران زمان شاه و یا در مصر زمان مبارک، مانند جامعه امروز ایران، جنبش علیه اعدام و خواست و گرایش لغو اعدام در همین ابعادی که در ایران امروز شاهد آن هستیم وجود میداشت، اعدامهای وسیع انقلابیون بسادگی ممکن نمیبود. بعبارت دیگر ویژگیهای انقلاب و شکل پیشروی و پیروزی آن یک امر اجتماعی - سیاسی است که کاملاً به درجه تحرك و سطح مبارزات و اعتراضات جامعه در شرایط ماقبل انقلاب بستگی پیدا میکند.

در این میان مساله رهبری انقلاب جایگاه مطلقاً تعیین کننده ای دارد. رهبری انقلاب نیز مانند دیگر ویژگیهای آن امری خلق الساعه نیست. تجربه همه انقلابات، از جمله انقلاب ۵۷ ایران، خیزش

انقلابی ۸۸ و انقلابات موسوم به بهار عرب، نشان میدهد که انقلاب با رهبری اش زاده نمیشود بلکه، حزب یا چهره رهبر انقلاب در روند انقلاب سربلند میکند و بجلو رانده میشود. و در این روند مهمترین عاملی که یک حزب و یا چهره را به رهبر انقلاب بدل میکند سابقه و عملکرد سیاسی اجتماعی او در شرایط ماقبل انقلاب است. اینجا باز جنبشها و مبارزات جاری نقش تعیین کننده ای ایفا میکنند. حزبی که در این جنبشها حضور فعال و مستمری داشته باشد، توجه تعداد هر چه بیشتری از فعالین و نهادهای مبارزاتی در این جنبشها را بخود جلب کرده باشد، در سطح هر چه وسیعتری شعارها و سیاستها و اهدافش در دل این جنبشها گسترش یافته باشد و به جبهه ها و گفتمانها و سوژه های مبارزاتی مطرح در جامعه شکل داده باشد، بهمان درجه برای کسب رهبر انقلاب آتی آمادگی و شایستگی و شانسی بیشتری خواهد داشت.

البته برای کسب رهبری انقلاب پیش شرطهای دیگر نیز لازمست - مثل مکان و جایگاه سیاسی و نفوذ اجتماعی حزب، کسب اعتبار و اعتماد توده مردم بعنوان بدیل قدرت سیاسی، عکس العمل سریع و بموقع در نقاط عطف و تندپیکهای سیاسی و غیره - که به بحث مشخص ما مربوط نمیشود. اما حتی یکی از عوامل مهم تحقق این پیش شرطها نیز دخالتگری فعال حزب در جنبشهای حق طلبانه و ضد تبعیض جاری است. به این معنی در استراتژی حزب برای سرنگونی انقلابی حکومت، مبارزات اعتراضی جایگاه مهم و تعیین کننده ای دارد که خود ناشی از جایگاه واقعی این مبارزات در خود جامعه و در مکانیسم انکشاف عینی مبارزه طبقاتی در سطوح و عرصه های مختلف است.

www.wpiran.org

سایت حزب:

www.rowzane.com

سایت روزنه:

www.newchannel.tv

سایت کانال جدید:

www.anternasional.com

نشریه انترناسیونال:

بحرانها و جدال های تازه تر

در مورد مذاکرات فرماندهان نیروهای مسلح ایران و ترکیه و روسیه

محمد آسنگران



با سیاستهای آمریکا میچرخد و از سوی دیگر هر کدام اهداف متفاوتی را علیرغم هماهنگی با همدیگر، تعقیب میکنند. در پی مذاکرات، توافقات و هماهنگی فرماندهان نظامی سه کشور مذکور، مقابله غیر مستقیم با عوامل اجرایی طرحهای آمریکا شدت بیشتری بخود میگیرد. طبعاً آمریکا هم، بر اجرای سیاستهای خود پافشاری خواهد کرد و از این زاویه، بحرانها و جدالهای تازه ای در منطقه را شاهد خواهیم بود.

قدردانی

در پاسخ به يك فراخوان برای کمک به يك پروژه حزبی رفقای زیر جمعا ۹۶۵۰ یورو کمک کردند. صمیمانه از کمک این رفقا قدردانی میکنیم.

اصغر کریمی

رئیس هیئت اجرایی حزب
اوت ۲۰۱۷

مینا بهروزی و سلیمان سیگارچی ۵۰۰ دلار
بهمن خانی ۱۰۰۰ یورو
جلیل جلیلی ۵۰۰ یورو
صابر رحیمی ۵۰ یورو
سرور کاردار ۵۰ یورو
صبری حسینی ۵۰ یورو
عباس ماندگار ۳۰۰ دلار
سیما بهاری ۶۰۰۰ کرون
آذر پویا و هوشیار سروش ۶۰۰۰ کرون
حسن صالحی ۱۲۰۰۰ کرون
خلیل کیوان ۱۲۰۰۰ کرون
سیامک بهاری ۱۲۰۰۰ کرون
کاووش مهران ۶۰۰۰ کرون
فریده آرمان ۶۰۰۰ کرون
سعید پویا ۱۰۰۰ یورو

نفوذ جمهوری اسلامی را به چالش بطلبد و متحد کشورهای عربی باشد و از طرف دیگر، آمریکا و اسرائیل میخواهند راسا در مقابل نیروهای نظامی جمهوری اسلامی و اسد سدی ایجاد کنند بنحوی که سپاه پاسداران نتواند از طریق خاک عراق و سوریه به مرزهای لبنان و اسرائیل دسترسی پیدا کند.

با جدایی کردستان عراق دولت مورد نظر آمریکا در بغداد از امکانات کمتری برای مقابله و یا فاصله گرفتن از جمهوری اسلامی برخوردار خواهد بود. مخالفت فعلی آمریکا با استقلال کردستان عراق از این منظر است که دولت مورد نظرش در بغداد قدرت مقابله بیشتری در مقابل جمهوری اسلامی و نیروهای نزدیک به او داشته باشد. ترکیه اما نگران این است که آمریکا با این طرحها بدنبال تشکیل دولت هایی در شمال کردستان عراق و سوریه باشد که به دریای آزاد دسترسی داشته باشند و ترکیه را بیش از این تحت فشار قرار دهند.

همه موارد فوق نگرانی روسیه هم هست. زیرا در چنین حالتی نقش روسیه در منطقه کم رنگ خواهد شد. علاوه بر این، اگر آمریکا بتواند در دراز مدت شرایطی فراهم کند که دولتی در شمال کردستان عراق و سوریه تشکیل شود، عملاً دولت اسد و جمهوری اسلامی و ترکیه تضعیف میشوند و نقش روسیه کم رنگتر خواهد شد. سه کشور جمهوری اسلامی، ترکیه و روسیه، هم در مورد سرنوشت سوریه، و هم در مورد تحولات مناطق کرد نشین عراق و سوریه نگرانی هایی دارند. بنابر این، از يك سو معاملات این سه کشور بر محور چگونگی مقابله

علیه داعش اکنون در دست آمریکا است. ی.پ.گ عملاً به نیرویی شبه مزدور تبدیل شده است و هر سیاستی را آمریکا بخواد آنها انجام میدهند.

ترکیه بارها اعلام کرده است حضور يك دولت "کرد" در کردستان سوریه را تحمل نخواهد کرد. اردوغان رسماً اعلام کرده است که ی.پ.گ در کردستان سوریه میخواد دولتی ایجاد کند که به دریای آزاد دسترسی داشته باشد و این برای او غیر قابل قبول است. علیرغم مخالفت جنی ترکیه با آمریکا و سرد شدن روابط شان، آمریکا از سیاست حمایت نیروهای کردستان سوریه کوتاه نیامده است و هر روز که میگذرد جا پای محکمتری در این منطقه برای خود فراهم میکند. یکی از فرماندهان ی.پ.گ به رویتز گفت آمریکا طرح و برنامه های بلند مدتی را تدارک دیده است و با تجهیزاتی که در کردستان سوریه مستقر کرده است برای ماندن حداقل ده سال آینده برنامه ریزی کرده است.

همزمان با این اقدامات در کردستان سوریه، آمریکا چند روز قبل اعلام کرد که در حال احداث يك پایگاه نظامی قوی در منطقه شنگال در نزدیکی مرز سوریه است که ظرفیت و گنجایش استقرار چندین هزار سرباز با تجهیزات نظامی را خواهد داشت. اگرچه این اقدامات آمریکا تحت عنوان مقابله با داعش انجام میگردد اما روسیه، جمهوری اسلامی و ترکیه میدانند که آمریکا طرحهای دراز مدت تری دارد که به زبان آنها خواهد بود. آمریکا از يك طرف میخواهد دولتی در بغداد قدرت را داشته باشد که

قدم ترکیه را از بلوک غرب دور و به بلوک روسیه - جمهوری اسلامی - اسد، نزدیک کند.

رابطه آمریکا و اروپا با ترکیه هیچوقت تا این حد تیره نبوده است. در این شرایط، روسیه فرصت را غنیمت شمرده و می خواهد اردوغان را از تنگنا برهاند و بلوکی از کشورهای منطقه، بویژه دو قدرت منطقه ای (جمهوری اسلامی و ترکیه) را با خود هماهنگ کند. این هماهنگی و ائتلاف برای روسیه مهم و جنی است. روشن است که ائتلاف ایران- ترکیه و روسیه برای تقابل با طرحها و سیاستهای آمریکا نقش مهمی میتواند بازی کنند. با نزدیکی ترکیه به کمپ روسیه - جمهوری اسلامی، مشکل ترامپ و جمهوریخواهان آمریکا در منطقه و با جمهوری اسلامی بیشتر هم خواهد شد.

هر سه کشور روسیه، ترکیه و جمهوری اسلامی اعلام کرده اند خواهان حفظ تمامیت ارضی سوریه و عراق هستند. اما نگرانی آنها اساساً حضور پررنگ و غیر قابل حذف آمریکا در عراق و سوریه است. آنها از اهدافی بیم دارند که آمریکا در سوریه و عراق پیگیری میکند. ترکیه و جمهوری اسلامی هر دو در معرض خطر فوری قرار گرفته اند و روسیه بیش از آنها نگران طرحهای دراز مدت آمریکا در عراق و سوریه است. آمریکا سه پایگاه هوایی و فرودگاه مجهز در کردستان سوریه احداث کرده است. گفته میشود یکی از این پایگاهها با پایگاه هوایی اینجریلیک ترکیه برابری میکند. علاوه بر این، چندین پادگان نظامی دیگر هم دایر کرده است. فرماندهی جنگ در شمال سوریه

هفته گذشته فرماندهان نیروهای مسلح ترکیه و جمهوری اسلامی ایران در آنکارا با هم دیدار و مذاکره داشتند. قرار است فرمانده نیروهای مسلح ترکیه به تهران برود. پس از آن اعلام شد که فرماندهان روسیه هم بزودی وارد ترکیه میشوند و همچنین فرمانده نیروهای مسلح جمهوری اسلامی هم به روسیه میرود.

این رشته رفت و آمدها در چهار چوب نزدیکی این سه کشور بر سر بحران و جنگ داخلی سوریه ممکن شده است. اما اهداف آنها در این مذاکرات فقط به این موضوع محدود نیست. در اولین دور مذاکرات فرماندهان و نیروهای امنیتی ترکیه و جمهوری اسلامی سه موضوع علنی شده است. مسئله مخالفت با رفتار نوم در کردستان عراق، هماهنگی آنها در مورد برخورد به نیروهای پ.ک.ک و معاملات و بده بستان آنها در سوریه. اما آنچه اعلام نشده است و قرار است در مذاکرات فرماندهان روسیه با فرماندهان این دو کشور قطعی بشود چگونگی هماهنگی آنها برای مقابله با سیاستهای آمریکا در منطقه، بویژه در سوریه و عراق است.

مسئله پ.ک.ک و رفتار نوم کردستان عراق مسائل جانبی تر و کم اهمیت تری برای جمهوری اسلامی و روسیه هستند. مسئله سوریه و سرنوشت کردستان سوریه یکی از محورهای معامله و هماهنگی آنها است. در نتیجه این بده بستان قرار است هر کدام از طرفین سهمی را عاید خود کند و روسیه هم به عنوان قدرتی جهانی و رقیب آمریکا تلاش میکند قدم به

**تراکت های حزب کمونیست کارگری ایران
را تکثیر و وسیعاً پخش کنید**

بحران ونزوئلا

کاظم نیکخواه

بحرانی که از ماه های اخیر در ونزوئلا در جریان است علل، خصوصیات و ابعاد متعددی دارد. بحران با کاهش قیمت نفت در دو سه سال گذشته آغاز و سپس تشدید شد و در ادامه به رکود و گرانی ناگهانی منجر شد. تکان های شدیدی که کاهش قیمت نفت ایجاد کرد یک مشکل اقتصادی دیگر ونزوئلا را هم که اقتصاد تک محصولی و متکی به نفت است، در مقابل دید گذاشت. بخش اعظم اقتصاد ونزوئلا متکی به نفت است. با شروع افت قیمت نفت اقتصاد ونزوئلا که از زمان روی کار آمدن جاوز رشدی مداوم را نشان میداد، بحرانی شد و بسرعت ابعاد جلی ای بخود گرفت. اکنون یک رکود و تورم بطور جدی و عمیق گریبان اقتصاد این کشور را گرفته است. تورم در ونزوئلا ماههاست که نجومی است. خود دولت ونزوئلا اخیرا نرخ تورم را ۳۷۰ درصد اعلام کرد. صندوق جهانی پول تورم در ونزوئلا را نزدیک ۷۰۰ درصد اعلام کرده است. رشد اقتصادی این کشور که در دوره جاوز حدود ۴ درصد بود اکنون منفی است. آخرین آمارها از منهای ۷/۳ درصد رشدی حکایت دارد.

واردات و صادرات با دلار انجام میشود. این خود باعث ایجاد بازار سیاه و رشد فساد و دلال بازی بسیار وسیع است که انتشار فقیر جامعه را تحت فشار جدی قرار میدهد. دلار در ونزوئلا سه نرخ متفاوت دارد. یکی نرخ رسمی است که هر ۱۰ بولیوار (واحد پول ونزوئلا) یک دلار است. کالاهای ضروری مثل دارو و غذا و امثال اینها با این نرخ انجام میشود. نرخ دیگری که در ماه مارس توسط دولت اعلام شد و آن هم رسمی است و "دی کام" نامیده میشود. در این سیستم نرخ هر دلار ۶۴۰ بولیوار است که اینهم در حال افزایش است. نرخ سوم دلار نرخ بازار سیاه است که هر دلار معادل ۱۰۰۰ بولیوار خرید و فروش میشود.

از همینجا میتوان فهمید که برون رفت از این وضعیت برای دولت ونزوئلا بسیار مشکل و در واقع غیر

ممکن است. نکته ای که نباید از نظر دور داشت اینست که در این فضای بحران زده اقتصادی و سیاسی، فساد اداری نیز بیداد میکند. گفته می شود که ارتش ونزوئلا یک پای اصلی خرید و فروش ارز است و به همین دلیل مانع این میشود که دولت ارز را شناور کند و وضعیت چند نرخ ارز را پایان دهد. برخی از اقتصاددانان اعتقاد دارند که اگر ارز شناور شود وضعیت اقتصادی بهبود جدی ای خواهد یافت. اما دولت نشان داده است که با این سیاست بطور جدی مخالف است. و دلیلش گویا درآمدهای ژنرالها و افسران ارتش از چند نرخ بودن ارز است.

اهداف اپوزیسیون دولت ونزوئلا

بحران و رکود اقتصادی که به گرانی و کمبود کالاها و ناراضیاتی عمومی وسیعا دامن زده، بهانه ای بدست اپوزیسیون راست داده است که بار دیگر تلاش کرده و از این فرصت برای به زیر کشیدن دولت این کشور استفاده کند. نیروهای راست هدف خود برای سرنگون کردن دولت ونزوئلا را مخفی نمیکند. رابطه آشکاری که احزاب اصلی راست این کشور با سازمان سیای آمریکا و دولت آمریکا دارند بر همه کس عیان است. برای دولت آمریکا بسیار مهم است از شر دولت چپگرا و ضد امپریالیست ونزوئلا در بیخ گوش خود خلاص شود.

سازمان سیا بارها تلاش کرده بود که هوگو جاوز رهبر این کشور را با کودتا به زیر بکشد. در سال ۲۰۰۲ گروهی از افسران ارتش موفق شدند جاوز را از قدرت به زیر بکشند و او را دستگیر و برای مدتی در بازداشت نگه دارند. اما بعد از مدت کوتاهی با مقاومت و تظاهراتهای وسیع مردمی، دولت کودتا ناچار به استعفا شد و جاوز با محبوبیت بیشتر همچون یک قهرمان به قدرت بازگشت.

بحران اقتصادی و مشکلات مردم و رکود اقتصادی زمینه فعال شدن اپوزیسیون را فراهم کرده است. اما این اپوزیسیون رسمی هیچ

برنامه و نقشه و استراتژی و چشم اندازی برای بهبود اقتصاد و بویژه بهبود وضعیت مردم ندارد. برعکس، یکی از انتقادات اصلی اپوزیسیون راست این است که دولت این کشور بیش از حد پول و منابع را صرف تامینات اجتماعی میکند. و مدعی هستند که به این علت سرمایه ها از کشور فرار میکنند. قطعاً اگر روزی این ها به حکومت برسند، اولین اقدامات سیاسی شان حذف بیمه های درمانی و بیمه بیکاری و دیگر تاميناتی است که طی ۱۷ سال گذشته رژیم کنونی به نفع مردم وضع کرده است. مخالفت اپوزیسیون راست با دولت چپگرای ونزوئلا ربطی به ناراضیاتی بخش هایی از مردم بدلیل تورم و گرانی ندارد بلکه دلایل سیاسی دارد و سر منشا، آن دسیسه های دولت آمریکا و سازمان سیای آمریکاست.

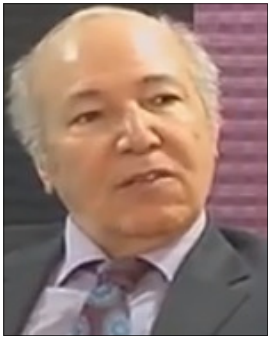
دولت آمریکا، بویژه در این یک سال اخیر که ترامپ سرکار آمده یکی از اهداف اصلیش را کنار زدن دولت چپگرای ونزوئلا تعریف کرده است. همراهمان ترامپ بارها در مورد سرنگونی دولت ونزوئلا به نحوی سخن گفته اند. برای نمونه در همین روزهای اخیر "مایک پمپئو" رئیس سازمان سیا اعلام کرد که امیدوار است یک تغییر مسالمت آمیز قدرت در ونزوئلا صورت گیرد و تاکید کرد که تغییر رژیم این کشور روی میز سیا قرار دارد. دونالد ترامپ هفته گذشته واضح تر حرف زد و گفت حتی گزینه نظامی در رابطه با ونزوئلا روی میز است. تیم حکومتی ترامپ در فضای بحران و جنجال و افتضاحات سیاسی که با آن دست به گریبان است در تلاش است که در گوشه ای از دنیا جنگ و درگیری ایجاد کند و توجه ها را به موضوعات دیگری از جمله رسوایی ساخت و پاخت با پوتین در انتخابات آمریکا، معطوف کرده و لذا تلاش میشود فضا را نظامی کنند.

شواهد و فاکتورها در مورد رابطه اپوزیسیون دست راستی ونزوئلا با سازمان سیا و دولت آمریکا بسیار است. تبلیغات اینها اینست که دولت ونزوئلا به تظاهر کنندگان حمله کرده است و شماری را به قتل

رسانده است. این ظاهرا بدرجه ای واقعیت دارد، اما حقیقت اینست که بنا به خبرها، نیروهای اپوزیسیون هم، شماری از مردم را به قتل رسانده اند و حتی در یک مورد یکی از طرفداران دولت را زنده در آتش سوزانده اند. در ماههای اخیر بارها این نیروها تلاش کردند راههای ورود به کاخ ریاست جمهوری را با زنجیره انسانی سد کنند که این باعث درگیری هایی با پلیس شده است.

تبلیغات رسانه ها و دول غربی اقدامات دولت مادورا بهیچوجه قابل دفاع نیست. اما دولت ونزوئلا بهیچوجه یک دیکتاتور در حد دولتهایی که آمریکا و غرب از آنها حمایت میکنند هم، نیست. اگر کسی واقعا بخواهد دیکتاتورها و سرکوبگری دولتها را مورد نقد قرار دهد قبل از دولت ونزوئلا دولتهای دیگری که بسیاری از آنها مثل عربستان سعودی، اردن و عراق و هندوراس و کلمبیا و مکزیک و غیره، متحلمان آمریکا هستند که با سر بریدن و تجاوز به کودکان و شکنجه و اعدام و هزار جنایت هرروزه دیگر در ردیف بسیار جلوتری قرار میگیرند. دولتهایی مثل جمهوری اسلامی و برخی از کشورهای اسلامی دیگر هم، با جنایات شنیع و مداوم در همان ردیف هستند. چطور است که این دولتهای اسلامی و غیر اسلامی جنایتکار و سرکوبگر متحد غرب محسوب میشوند یا در مورد آنها سکوت میشود، اما ونزوئلا که یک حکومت چند حزبی است و نیروهای مخالف کاملاً حق بیان و تشکل و تحزب دارند، دیکتاتور محسوب میشوند و باید سرنگون شود؟ حتی در خود آمریکا حملات پلیس و نیروهای انتظامی به تظاهر کنندگان دست کمی از ونزوئلا ندارد.

توطئه گری دولتهای آمریکا و غرب یک ذره به حقوق مردم ربط ندارد و این را با فاکتورهای بسیار میتوان نشان داد. دولت آمریکا و متحلمان غربی آن یک ذره نقدی به اعدامها و ارتجاع و تعرض به کودکان در پاکستان و ایران و عراق و عربستان ندارند. اما صدایشان از "نقض حقوق انسانی در ونزوئلا" بلند



شده است. هر موضعی که نسبت به ونزوئلا داشته باشیم، این بازیهایی نرفت انگیز ریاکارانه که رسانه هایی مثل بی بی سی و سی ان ان و امثالهم آنرا باد میزنند را نباید نادیده بگیریم. نباید یک ذره برای این نوع دفاع از حقوق انسانی ارزشی قائل شد.

چپ امریکای لاتین

دولت ونزوئلا خودرا سوسیالیست و مارکسیست مینامد. دلیلش اینست که در آمریکای لاتین و کلا بخش جنوبی و مرکزی قاره آمریکا، چپ و مارکسیسم یک زمینه وسیع اجتماعی دارد. چپ یک جنبش توده ای و میلیونی و اجتماعی است و مردم عادی در اکثر این کشورها خودرا چپ میدانند و به مارکس و لنین و چه گوارا احترام میگذارند. این جنبه مثبت ماجراست. در عین حال یکی از خصوصیات چپ آمریکای لاتین ضد آمریکائی گری آنست. به دلایل تاریخی قابل فهمی مردم وسیعا ضد حکومت آمریکای شمالی هستند و از توطئه ها و کودتاها و سیاستهای آن که در کشورهای متعددی صورت گرفته و قربانیان بسیاری گرفته انزجار و تفر دارند. اما با هیچ معیاری ونزوئلا یک کشور سوسیالیستی نیست. حزب حاکم هم حزبی مارکسیستی نیست.

در آمریکای لاتین چپگرایی و ضد آمریکائی گری با هم بسیار عجین هستند. چپ سنتی قرن بیستمی غالباً بجای ضدیت با کلیت سرمایه و بردگی مزدی، اساساً ضد امپریالیست است و از این دریچه ناسیونالیست است. ما این را در بحثهای دیگری نقد کرده ایم و قبول نداریم. این مشکل در آمریکای لاتین بسیار برجسته تر است. دولت و حکومت ونزوئلا از همین نوع است. یعنی بیش از آنکه چپ باشد

بحران ونزوئلا

یک نیروی ناسیونالیست و ضد امپریالیست است. اگر به سیاستهای دولت ونزوئلا نگاه کنیم هیچ چیزی از سوسیالیسم در آن دیده نمی شود. حتی دولتی کردن اقتصاد - که بنوعی گرایش قابل حمایت و دفاع در میان چپهای سنتی است - و از بلوک شرق نشأت گرفته است در این کشور بسیار محدود است. بیش از ۷۰ درصد اقتصاد ونزوئلا در دست بخش خصوصی است و این نقش در حال افزایش است. سرمایه داری، چه نوع خصوصی و چه دولتی ربطی به سوسیالیسم ندارد. در ونزوئلا حتی اقتصاد دولتی هم حاکم نیست. سرمایه داری خصوصی و کنترل شده حاکم است. و این هیچ ربطی به سوسیالیسم ندارد. اصلاحات متعددی نظیر بیمه های درمانی و بیکاری و ریشه کن کردن بیسوادی و تشویق شوراها و تشکلهای توده ای و مردمی را شاهد هستیم که از فشار گرایش چپ ناشی میشود. اما این اصلاحات که بعضا مثبت هم هستند یک حکومت را سوسیالیست نمیکند. اینها از حد رفرمهای سوسیال دموکراتیک فراتر نمیروند و در برخی کشورهای دیگر هم انجام شده است. با توجه به کلیت سیستم ونزوئلا به هیچوجه نمیتوان ادعا کرد که این دولت یک دولت سوسیالیستی است، بلکه این یک حکومت ناسیونالیستی و ضد آمریکائی با یک سیستم سرمایه داری است که بر متن فضای چپ آمریکای لاتین خود را چپ و سوسیالیست میخواند.

موضع چپ در مورد بحران ونزوئلا

نباید در کشاکش میان نیروهای دست راستی و چپهای ناسیونالیست بیطرف ماند. توطئه گریهای سازمان سیا و دولت آمریکا در کشورهای مختلف نفرت انگیز است و در مقاطع تاریخی متفاوتی قربانیان بسیاری از مردم گرفته است. در آمریکای لاتین است حکومتهای نظامی پینوشه و نظامیان شبلی و آرژانتین و چند کشور دیگر را روی کار آوردند و مردم را در مقاطع مختلفی کشتار کردند و فجایع عظیمی بپا کردند. نمونه آشناتر آن کودتا علیه دولت مصدق در ایران

است که اخیرا اسناد تازه ای از دخالت سیا و همکاری آخوندها و اوپاشان در این کودتا را افشاء کرده است. نمونه هاه بسیاریند. از جمله، توطئه و کودتا در برخی کشورهای دیگر مثل اندونزی که یک میلیون نفر از چپها و کمونیستها را در سال ۱۹۶۷ ظرف چند ماه قتل عام کردند و زندگی مردم را سیاه کردند. نباید در قبال این توطئه ها ساکت بود. اما باید همزمان از مبارزات و اعتراضات کارگران و مردم برای دفاع از زندگی و خواستهای سیاسی و رفاهی شان در برابر دولت ونزوئلا دفاع کرد و خود را در کنار کارگران و مردم قرار داد. متأسفانه دولت ونزوئلا چیز چندانی که از منظر مردم و کارگران و کمونیستها قابل اتکا و قابل دفاع و حمایت باشد، ارائه ندهاده است. هر آزادیخواهی باید از حقوق و زندگی و آزادیهای سیاسی مردم در برابر هر نیرویی در هر کشوری دفاع کند و در عین حال علیه توطئه گریهای آمریکا و دیگر کشورها و نیروهای دست راستی از جمله در ونزوئلا بایستد. این به معنای دفاع و حمایت از دولت ونزوئلا نیست. حکومت ونزوئلا یک حکومت ناسیونالیست، ضد آمریکائی و البته سرمایه داری است که با سیاستهای اقتصادی نادرست و فساد و یک تازی نظامیان و محدودیتهای سیاسی برای مردم، پایه اجتماعی را تا حد زیادی از دست داده است و فشار اقتصادی سنگینی را روی دوش کارگران و اقشار فقیر مردم گذاشته و آنها را تا حد زیادی از خود دور کرده است. این واقعیت سیاسی و اجتماعی است که به تمام توطئه گریهای فوق زمینه رشد داده است.

ماهیت کثیف نیروهای مخالف این حکومت دلیلی برای دفاع از این دولت نیست. حمله به تظاهر کنندگان و دستگیری رهبران اپوزیسیون و رشوه و فساد این دولت را باید محکوم کرد. این رفتار دولت ونزوئلا یک ذره قابل دفاع نیست. در عین نفرت و انزجار از توطئه راست و دولت آمریکا و سازمان سیا، نمیشود از طرف دیگر دفاع و حمایت کرد. چون ربط چندانی به منافع کارگران و مردم و حقوق و رفاه و آزادیهای مردم ندارد.

فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی از خواسته های پناهجویان متحصن افغانستان در سوئد حمایت می کند و از سازمانها و نهادهای بشردوستانه و مدافع حقوق پناهندگی و مردم سوئد می خواهیم خواستار متوقف کردن حکم اخراج و اخذ اجازه اقامت این پناهجویان شوئد.

آنها از دست همین رفتارهای فاشیستی و نژادپرستانه گریخته اند. سؤال اساسی این است: از نظر دولت سوئد و دولت هایی که به شرایط و مقررات کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو و پروتکل ۱۹۶۷ متعلق دارند پناهجویان افغانستانی باید دارای چه شرایط دیگری باشند تا مورد پذیرش قرار بگیرند؟ مگر تبعیض و برخورد های نژادپرستانه یکی از شاخص های مهم پذیرش پناهندگان بر طبق همین سند سازمان ملل نیست؟

نهایت به اخبار همین چهار ماه پیش تا به امروز نگاه کنید امن ترین شهرهای افغانستان به حمام خون تبدیل شده است. بر طبق کدام معیارها و مقررات پناهندگی است که دولت سوئد تصمیم به اخراج این همه جوان افغانستانی گرفته است. چنین تصمیمی حتی با مقررات و معیارهای پذیرش پناهندگان در همین کشور سوئد در تناقض قرار دارد.

هزاران نفر از همین پناهجویان افغانستانی نیز در ایران زندگی کرده اند و از این طریق خود را به کشور سوئد رسانده اند. شرایط زندگی آنها در ایران بدتر از افغانستان بوده است. در ایران ارگان های امنیتی و جرم شناسی جمهوری اسلامی هر نوع ارائه خدمات به اتباع "بیگانه" بویژه اتباع افغانستان که به آنها اتباع "غیرمجاز" می گویند را ممنوع اعلام کرده اند بطوری که عقد قرارداد، اجاره ساختمان، املاک و اموال منقول و غیرمنقول را برای آنها ممنوع اعلام کرده اند. و همچنین حمل و نقل اتباع غیرمجاز توسط وسایل نقلیه شخصی، عمومی و ترمینالها ممنوع اعلام شده است. مضاف بر اینها اشتغال به کار اتباع خارجی تحت هر شرایطی ممنوع و در صورت اشتغال کارفرمایان مورد پیگرد قانونی قرار می گیرند. ازدواج با اتباع "غیرمجاز" هم اکیدا ممنوع شده است. صدور کارت ملی و شناسنامه و حق تحصیل برای آنها ممنوع اعلام شده است. بخشی از

فدراسیون از اعتراض پناهجویان افغان و خواسته های آنها پشتیبانی می کند و از دولت و اداره مهاجرت این کشور می خواهد در اسرع وقت به خواسته های پناهجویان متحصن افغان رسیدگی کند. تا این لحظه دو هفته از اعتراض و تحصن تعداد زیادی از پناهجویان افغانستانی در شهرهای استکهلم و گوتنبرگ مبنی بر لغو حکم اخراج شان به افغانستان می گذرد و خواستار رسیدگی فوری به خواسته های خود هستند. هر روز که می گذرد تحصن آنها دامنه بیشتری پیدا می کند و شمار بیشتری از شهرهای مختلف سوئد به پناهجویان متحصن می پیوندند. تحصن پناهجویان افغانستانی در سوئد در اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته های انسانی آنها شکل گرفته است. پناهجویان افغانستانی بعد از سوریه جزء محرومترین پناهجویان در ۳۵ سال گذشته در سطح جهان بوده اند. بخشی از این پناهجویان به سوئد آمده اند تا از گزند جنگ خانمانسوز در آن کشور جان و زندگی شان محفوظ بماند و دیگر شاهد مرگ لحظه به لحظه ناشی از ترور و بمبگذاری و جنگ دستجات قومی و مذهبی در کشور افغانستان نباشند. بسیاری از این پناهجویان آخرین فرد خانواده هستند که زنده مانده اند و توانسته اند صدها خطر دیگر را به جان بخرند تا خود را به سوئد و کشورهای امن تر برسانند. شرایط امروز افغانستان برای دولت و احزاب دولتی در سوئد نا آشنا

شرایطی که جامعه افغانستان را از هم پاشیده است و چند میلیون شهروندان آن کشور را آواره آلمان و سوئد و سایر نقاط جهان کرده است با تعریفی که در همین سند سازمان ملل برای پناهندگان شده است مقایسه نمایید هر کدام از این پناهجویان ده برابر بیشتر به این شرایط تعلق دارند و باید از حق پناهندگی برخوردار گردند. فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی از دولت سوئد می خواهد که هر تصمیمی مبنی بر اخراج پناهجویان افغان را از دستور کار خود خارج کند و اجازه دهد آنها در سوئد بمانند و از این همه رنج و عذابی که می کشند خلاصی پیدا کنند.

دبیر همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی
۲۰ اوت ۲۰۱۷

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید

خبر و نظر

اعتراض قوم پرستانه یک نماینده اسلامی

محسن ابراهیمی

"نماینده" مرند و جلفا اعتراض کرده است که چرا رئیس جمهور هیچ وزیری از قوم ترک در کابینه اش ندارد! و سؤال کرده است که آیا یک فرد از این قوم لیاقت حضور در کابینه را نداشت؟

اولاً، از نمایندگان مجلس اسلامی انتظاری بیش از این نمیتوان داشت. مثلاً نمیتوان انتظار داشت که به وضعیت وخیم زندانها، به افزایش هراسناک تن فروشی و اعتیاد و قتل و جنایت، به دستمزد بارها زیر خط فقر و بیکاری گسترده اعتراض کنند. دست آخر اینها نمایندگان هیچ بخشی از مردم زحمتکش و محروم نیستند. برعکس نمایندگان و دست اندرکاران مفتخور حکومت اسلامی در میان مردم هستند! ثانیاً، به این نمایندگان اسلامی

فتنه مذهبی

قاسم سلیمانی: «ما امروز با دو خطر مواجهیم؛ یکی خطر داخلی که فتنه مذهبی است و دیگری خطر خارجی که تهاجم علیه جهان اسلام است.»
درست می فرمایید، " فتنه مذهبی یعنی بی خدایی و نفرت از اسلام و فرار از مساجد و کینه علیه آخوند در جامعه ایران فوراً میکند. "تهاجم علیه جهان اسلام" به این معنا است که جامعه بین المللی و مردم مدرن و انساندوست در سراسر جهان اکنون چشم و گوششان بیش از پیش در مورد جنبش اسلامی و تروریسم تحت فرماندهی افرادی مثل تو بازتر شده است. این را می پذیریم. پس ببینید و قبول کنید که جنایت و آدمکشی در سوریه و در عراق و در زندانهای ایران و تشبثات افرادی مثل تو نیز راه به جایی نمیبند. ببینید و بفهمید که جنبش اسلامی به ته خط رسیده و ایران

اسلامی خوب میدانند که اکثریت مردم از حکومت اسلامی تنفر دارند و برای اسلامشان هم تره خرد نمیکند. خوب میدانند که روی آوری دست اندرکاران حکومت اسلامی به قومیت فقط برای خاک پاشیدن به چشم مردم زحمتکش است تا توده های وسیع مردم را از دشمن طبقاتی شان یعنی حکومت اسلامی منحرف کنند. آنها از اتحاد کارگران و میلیونها مردم آزادیخواه و پیشرو میترسند.

مردم نه کابینه اسلامی میخواهند و نه کابینه اسلامی - قومی. مردم میخواهند از کابینه های اسلامی و قومی مرتجع برای همیشه رها شوند و اختیار زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شان را خود به دست بگیرند.

است و با جنایت و خانه خراب کردن مردم نفس میکشد. بله جناب درست فهمیدید. فتنه بی خدایان و ضد اسلامیا به همراه فتنه نقد به اسلام و مبارزه با تروریسم اسلامی در دنیا میروند که تکلیف شما را روشن کند. مردم ایران در این زمینه پیشرو هستند و نمایندگان آنها در این طرف خط به شما میگویند، دیر نیست روزی که گورتان را با سپاه و دولت و مجلس و اسلام و فرهنگ و اخلاقیات پوسیده تان از ایران و از همه جا گم کنید. و آن روز خواهید دید که در بطن جامعه ایران چه ظرفیتی از مدرنیته و انسان دوستی و آزاد منشی نهفته است.

برگرفته از صفحه فیسبوک مینا احدی

ترور در اسپانیا

"مردان جوان از ریپول و امامی که مخفی شده است!" این سر تیتیر مطلب امروز اشپیگل اونلاین در مورد ترور و شبکه تروریستی در اسپانیا است. شبکه ای متشکل از هشت مرد و یک امام که برای قتل و کشتار مردم بیگناه، تروریست ها و جوانان در مراکز شهرهای اسپانیا طرح ریخته و متاسفانه موفق به اجرای بخشی از این طرح وحشیانه انسان کشی شدند. خانواده های این جوانان در مراسم گرامیداشت قربانیان شرکت کرده و به خبرنگاران میگویند اینها به مسجد رفت و آمد کرده و بتدریج از همه چیز فاصله گرفتند حتی با خواهران خود نیز حرف نمیزدند. بتدریج دور امام شبکه ای درست شد و در چند شهر طرح ترور ریخته شد و اکنون امام مزبور فرار کرده و تحلیل ها به این سو چرخیده که در مغز آن امام و این جوانان چه بوده که ماجرا به ترور و قتل انسانها منجر شده است.

نوشته اشپیگل اونلاین نمونه بارز سطحی نگری و وارد نشدن به عمق مسائل است. یک وجب پایین تر از سطح آب را نگاه نمیکند. نمی نویسند که همه مساجد و همه سازمانهای اسلامی و امامان از هر کشوری که آمده باشند به یک جنبش و به یک مذهب وصل اند، و مستقل از اینکه به چه زبانی حرف بزنند، نفرت پراکنی علیه زنان، علیه بی خدایان و علیه بیگانگان و اجنبی ها و غربی ها جزئی از برنامه سخنرانی شان است. نمیگویند و نمی نویسند که اسلام و همه مذاهب در خود، ضد انسانیت و ضد زنان و ضد مدرنیته و پیشرفت هستند. مذاهب را بشریت با مبارزه کمی به بند کشیده است. اسلام اما، کماکان میچرخد و نکبت می آفریند.

نمیگویند و نمی نویسند که مماشات و همراهی دولتهای غربی با مساجد و امامان و دادن بودجه و سوسیسید و کلاس آموزشی برای

برگرفته از صفحه فیسبوک مینا احدی

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر



در آخر تجمع اعتراضی روز ۳۱ مرداد، بازنشستگان پس از خواندن قطعنامه شان، در حالیکه شعارهایشان را فریاد میزدند، تا میدان بهارستان راهپیمایی کردند و قرار مدار ادامه اعتراضشان را گذاشتند. در بنرهایشان اعلام داشتند که حاضر به مذاکره نیستند و فوراً جواب میخواهند و با شعار تا حق خود نگیریم، از پای نمی نشینیم عزم جزم خود را برای پیگیری خواستههایشان به نمایش گذاشتند.

گفتنی است که اعتراضات بازنشستگان در سال گذشته یک عرصه مهم از اعتراضات مردم در سطح جامعه علیه فقر و کل سیستم تبعیض و نابرابری بود. یک نمونه بارز آن تجمع ده هزار نفره بازنشستگان در ۲۲ اسفند سال گذشته بود که به عنوان یک اتفاق سیاسی مهم در سال ۹۵ میتوان از آن نام برد. تجمع اعتراضی بازنشستگان در روز ۳۱ مرداد شروع دور جدیدی از این اعتراضات در سال جاری است.

علیه حکم بربریت شلاق و علیه امنیتتی کردن مبارزات یک اتفاق مهم دیگر اعتراض علیه حکم بربریت شلاق علیه شاپور احسانی را در شعار شلاق ممنوع و علیه امنیتتی کردن مبارزات و از جمله اعتراض علیه بازگرداندن رضا شهابی، اسماعیل عبدی و محسن عمرانی به زندان است. در این هفته دو بیانیه یکی از سوی سندیکای کارگران نقاش استان البرز و دیگری بیانیه ای با امضای جمعی از کارگران و معلمان علیه حکم شلاق برای شاپور احسانی را در و در اعتراض به بازگرداندن رضا شهابی داده و امنیتتی کردن مبارزات کارگران، معلمان مردم معترض داده شد. سندیکای کارگران نقاش استان البرز در بیانیه خود ضمن محکوم کردن صدور حکم شلاق برای شاپور احسانی را، خواستار لغو فوری این حکم و ممنوعیت احکام شلاق شده است. در بخشی از آن چنین آمده است: "ما برده نسیتیم.

شعارهای کوبنده ای که فریاد زده میشد، بیان میکرد. از جمله شعارهای اعتراضی بازنشستگان در این روز عبارت بودند از: حقوقهای نجومی، فلاکت عمومی، اگر که من نبودم، تو اون بالا نبود، معیشت، منزلت، سلامت، حق مسلم ماست، دولت، مجلس، خجالت، خجالت، خط فقر ۴ میلیون، حقوق ما یک میلیون، حقوق ما ریالیه، هزینه ها دلاریه، معلم زندانی آزاد باید گردد، جای عبدی زندان نیست، جای محسن عمرانی زندان نیست، سفره ما خالیه، یز شما عالیه، کارگر شاغل بازنشسته اتحاد اتحاد، حقوق نابرابر، تحمیل فقر بیشتر، یه اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه، ظلم ستم کافیه، سفره ما خالیه، این همه بی عدالتی هرگز ندیده ملتی، ما بازنشستگانیم، از جان رستگانیم. طنین این شعارها در مقابل مجلس و خیابانهای اطرافش، فضای پرشوری از اعتراض و مبارزه را به پا کرده بود.

اعتراض علیه زندگی زیر خط فقر یک محور مهم فراخوان به تجمع اعتراضی برای روز ۳۱ مرداد بود که صف عظیم بازنشستگان در سراسر کشور را به هم وصل میکرد. از جمله در قطعنامه گروه بازنشستگان بر خواستههایی چون برون رفت از خط فقر یعنی (چهار میلیون تومان)، داشتن بیمه های همگانی و درمان رایگان و برداشتن فشارهای امنیتتی از فضاهایشان تاکید شده بود. آنها همچنین خواستار اداره و نظارت بر صندوق های بازنشستگی خود و رسیدگی به غارت هرگونه صندوق و موسسه های مالی بازنشستگان مانند جریان کارت صدرا... شدند. و مضمون این خواستهها پلاکاردها و شعارهای تجمع روز ۳۱ مرداد بازنشستگان را رقم زد. از جمله در این روز پلاکاردهای تبعیض تا کی، ما خواهان افزایش حقوق تا ۴ میلیون خط فقر می باشیم، تحصیل رایگان حق مسلم فرزندان ماست، توجه ها را بخود جلب میکنند.

تجمع سراسری بازنشستگان در ۳۱ مرداد مقابل مجلس اسلامی، تداوم اعتراض علیه حکم بربریت شلاق و امنیتتی کردن مبارزات، اعتراض کارگران نیشکر هفت تپه در حمایت از همکاران اخراجی در کنار اعتراضات گسترده کارگری در مراکز مختلف کار T از جمله اخبار و مسائل مهم کارگری در هفته گذشته است.

۳۱ مرداد یک نقطه عطف دیگر روز ۳۱ مرداد مقابل مجلس اسلامی یکی از روزهای پر جوش و خروشی بود که بازنشستگان از سراسر ایران در آنجا جمع شده و با شعارهایشان و با کف زدن هایشان صحنه های پرشوری از اتحاد و همبستگی را به نمایش گذاشتند. فراخوان این تجمع از قبل داده شده بود و بازنشستگان از سراسر کشور در این تجمع شرکت کرده بودند و زیر بنههایی که بدست داشتند، اسم شهرهای خود را نوشته بودند. در این روز جدا از بازنشستگان تعداد قابل توجهی از کارگران و معلمان شاغل و دیگر اقشار مردم نیز در حمایت از فراخوان بازنشستگان شرکت داشتند. این اولین تجمع سراسری بازنشستگان در سال جاری بود و به نوعی یک نقطه عطف بود. در این حرکت اعتراضی بار دیگر اتحاد بازنشستگان و شاغلین، اتحاد معلم، کارگر، پرستار را شاهد بودیم. در عین حال، این حرکت تاکید دیگری بر ممکن بودن اعتراضات سراسری و فراهم شدن بستری برای ایجاد تشکلهای توده ای سراسری بود. همچنین تاکید بیشتر بر نقش مدیای اجتماعی در گفتمان سازی و ارتباط گیری و گرد آوری نیرو حول خواستههای مشترک و رفتن به سوی اعتراضات سراسری بود. در این روز آنچیزی که مضمون این اتحاد و همبستگی را شکل میداد، اعتراض به کل توحش سرمایه داری حاکم، از جمله اعتراض علیه فقر، تبعیض، نابرابری، اختلاسها و سرکوبها با خواست معیشت، منزلت و داشتن یک زندگی انسانی بود که خود را در

داری وادار، بلکه عزم طبقه کارگر را برای مبارزه تا رسیدن به حقوق قانونی خود بیشتر از گذشته جزم می نماید. در خاتمه این بیانیه بر گسترش اعتراض علیه چنین احکامی تاکید گذاشته و خواستار لغو حکم شلاق علیه شاپور احسانی را در تمامی کارگران و فعالین اجتماعی و آزادی فوری رضا شهابی شده است. در سطح بین المللی نیز آی تی اف، اتحادیه بین المللی ترانسپورت و ۵ سندیکای عمده کارگران فرانسه، س. اف. د. ت؛ س. ژ. ت؛ اونا؛ اتحادیه سندیکائی سولیدر اف. اس. او (فرهنگیان) با انتشار بیانیه مشترکی خواهان آزادی رضا شهابی عضو سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران شدند. تجمع اعتراضی کارگران نشکر هفت تپه در حمایت از همکاران اخراجی خود

بدنبال توقف اعتراضات متحدانه کارگران نیشکر هفت تپه که پس از هفته ها اعتصاب و تجمعات متوالی بوقوع پیوست، مدیریت شرکت به جای رسیدگی به خواستههای آنان، اخراج سازی کارگران را در دستور گذاشته و ۹ نفر از آنان را که اکثراً شاغلین بخش کشاورزی و دارای هشت سال سابقه کار می باشند، اخراج کرده است. صبح روز یکشنبه ۲۹ مرداد ماه، جمعی از کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه در اعتراض به اخراج همکارانشان در مقابل درب این شرکت تجمع کردند. به رسمیت شناخته شدن سندیکای هفت تپه، پرداخت فوری طلبهای کارگران، پایان دادن به امنیتتی کردن محیط کارخانه و احضار ها و اخراج ها خواستههای فوری کارگران است.

اعتصاب، تجمع، تشکل، برگزاری مراسم اول مه، اعتراض علیه زورگویی های کارفرمایان همه حقوق پایه ای ماست. اما قوه قضاییه در کنار حراست و قوانین هر روز این حقوق پایه ای ما را زیر پا میگذارد و هر اعتراضی را با عنوان اخلاف در امنیت ملی و غیره با زندان و اخراج و احکام بربریتی چون شلاق پاسخ میدهد. ما به این احکام اعتراض داریم. ما کارگران به زندگی زیر خط فقر اعتراض داریم. به محروم بودن از پایه ای ترین بیمه های اجتماعی چون بیمه بیکاری، درمان رایگان و تحصیل رایگان برای فرزندانمان اعتراض داریم. ما حق اشتغال داریم. ما حق داشتن یک زندگی شایسته انسان را داریم. ما خواهان برقراری و برسمیت شناخته شدن کلیه این حقوق هستیم، و دستگیری، محاکمه و زندانی کردن و شلاق زدن و جریمه کردن کارگران و معلمان و مردم معترض را که بخاطر مبارزه برای همین خواستهها و تحت عناوین امنیتتی دستگیر و زندانی میشوند محکوم میکنیم. بار دیگر تاکید میکنیم ما خواستار لغو حکم شلاق علیه شاپور احسانی را و آزادی فوری و بی قید و شرط رضا شهابی و دیگر کارگران و معلمان زندانی و زندانیان سیاسی هستیم. به محاکمه فعالین پایان دهید. کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد."

همچنین در بخشی از این بیانیه جمعی از کارگران و معلمان که به همین مناسبت داده شده، چنین آمده است: "قوه قضاییه برای ایجاد وحشت و برعلیه منافع و مطالبات نیروی کارمزدی اقدام به صدور احکامی چون زندان، تبعید، شلاق و تهدید به اخراج از کار متوسل می شود و این درحالی است که چنین احکامی نمی تواند کارگران را به تمکین در برابر ستمگریهای سرمایه

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران به تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۹۵، ۵ سپتامبر ۲۰۱۶

کیفر خواست مردم ایران علیه کشتار ۶۷ و جنایات جمهوری اسلامی

کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ و دیگر نسل کشی های جمهوری اسلامی، جراحاتی عمیق بر قلب جامعه ایران بر جای گذارده است. زخمهایی نظیر جنایات پینوشه در شیلی یا نسل کشی های نظام آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی، که از سیاست و حقوق به معنای محدود فراتر میروند و به یک فاجعه همگانی اجتماعی تبدیل میشود تا جایی که بدون التیام اینگونه جراحات جامعه نمی تواند قرار و آرام گیرد.

مساله فقط قتل هزاران و هزاران بهترین فرزندان مردم و یا کشتار و سر به نیست کردن و حبس و شکنجه تعداد بیشمار مخالف سیاسی و عقیدتی نیست. مساله در هم شکستن حس عدالت، عزت نفس، احترام به انسان و آزادی در جامعه است. این قتل های دهشتناک، این گورهای دسته جمعی بی نام و نشان، این نمایشات تواب سازی و شکستن انسانها، این برپا کردن چوپه های دار در ملاء عام، این گذاردن داغ فرزند بر دل مادران و پدران بسیار و جنایاتی نظیر اینها، فقط برای سرکوب کمونیستها و دیگر سازمانهای سیاسی، یا منکوب کردن اقلیت های قومی و مذهبی، و یا حتی صرفا علیه اعتراضات زنان و کارگران و دانشجویان نبوده است. بیش از این، جنایات فوق را جهت مرعوب کردن کل جامعه و تحقیر تک تک اعضای آن و تبدیل کردن فضای زیست اجتماعی به محیطی سیاه و خفقان زده، عاری از هرگونه امید به تغییر اوضاع، مرتکب گشته اند. از اینجاست که التیام این زخمها برای جامعه ایران به شرطی لازم برای بازتعریف و اثبات خود بعنوان جامعه ای انسانی، عادلانه، شاداب و با اعتماد به نفس تبدیل شده است. جامعه باید اطمینان خاطر یابد که چنین فجایعی تکرار نخواهد شد.

اما ضرورت تعیین تکلیف جامعه ایران با جنایات مدهشی که بر علیه آن صورت گرفته، موضوعی مربوط به آینده نیست. بلکه یک مساله حاد سیاسی جاری، محل مواجهه و جدال روزمره مردم با حکومت اسلامی، و همینطور محکی برای ارزیابی عملکرد و تعیین جایگاه امروز جنبش ها و احزاب سیاسی است. آنها که فلسفه وجودی شان "اصلاح" و بقای جمهوری اسلامی است و ابلهانه امید بسته بودند که این جنایات شامل مرور زمان و فراموش میشود، اکنون تحت فشار روزافزون آگاهی و توجه جامعه به این جنایات مجبور میشوند که اهمیت آنرا جدی بگیرند؛ اما از بخشش و آشتی ملی دم میزنند. یا میکوشند ابعاد این جنایت را محدود کنند و صرفا یا عمدتا به یک واقعه، مثلا کشتار تابستان ۶۷، تقلیل دهند. یا تلاش میکنند تا بخش ها و عناصری از دست اندرکاران و بنیانگذاران جمهوری اسلامی را بخاطر آنکه در مقطعی از حلقه اصلی قدرت دور افتاده و یا بنا به "مصلحت نظام" از جنایات معینی فاصله گرفته اند را تطهیر کنند. یا میکوشند دلائل بنیادی در پس این جنایات را تحریف کنند و یا برای آنها توجیهاتی نظیر مواجهه با این یا آن گروه مسلح، یا شرایط جنگی و غیره بتراشند. لذا جامعه ایران چه در پیشبرد مبارزه امروز علیه جمهوری اسلامی و کنار زدن نیروهای ارتجاعی از سر راه خود و چه برای سلامت آینده خود نیاز به اعلام کیفرخواستی روشن به منظور برخورد ریشه ای، قاطع، با منتهای عدالت و انسانیت نسبت با این جنایات دارد.

برچیدن و کنار زدن جمهوری اسلامی از سر راه جامعه ایران طبعاً شرط اصلی برای التیام زخم های ناشی از جنایات و نسل کشی های این رژیم است. نمی توان کلامی از

برقراری عدالت واقعی در جامعه ایران گفت مگر آنکه کل بساط حکومت اسلامی از جمله قانون مجازات اعدام و حبس ابد و قوانین قصاص و مجازات اسلامی ملغی و کل سیستم قضایی قرون وسطایی و کل دستگاه های آدم کشی جمهوری اسلامی برچیده شود. بعلاوه لازم است همه جنایتکاران اعم از دستور دهندگان و توجیه کنندگان و یا مجریان قتل عام و شکنجه ها و حبس ها برکنار و تحویل دادگاه شوند. این جز با سرنگونی کل نظام اسلامی ممکن نیست. یکی از دلایل مهمی که "جمهوری اسلامی باید برود" دقیقاً همین آغشته بودن دستان همه جناح ها و گروهها و عناصر سازنده اش به این جنایات در مقاطع مختلف است. اما از سوی دیگری سرنوشت قربانیان، بازخواست جانین، گرامیداشت یاد جانباختگان و برپایی دادگاه های مردمی و اعتراض های بین المللی و غیره که در این سالها بویژه از سوی خانواده های قربانیان این جنایت صورت گرفته، خود عرصه مهمی در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و همینطور شروع روند التیام جامعه ایران در مقابله با عوارض ناشی از این جنایات است.

در این راه، قیل از هرچیز لازم است ابعاد و دامنه این جنایات معلوم شود. جمهوری اسلامی از همان روز نخست و برپا کردن دادگاه های چند دقیقه ای و جوخه های اعدام بر پشت بام "مدرسه رفاه" تا به امروز که انسانها را تحت عنوان "قاچاقچیان مواد مخدر" در ملاء عام بدار میکشد، مشغول کشتار بوده است. این قتل ها علیرغم تفاوت هایشان همه در نیت اصلی که در پس آنها وجود دارد، مشترک اند. همه اینها بخاطر ارباب جامعه و حفظ حکومت اسلام اما تحت بهانه ها و توجیهات گوناگون صورت گرفته و دارد صورت

میگیرد. از به گلوله بستن و ترور کارگران بیکار تا حمله به کردستان و بمباران سنندج در فروردین ۵۸، از کشتار رهبران مردم ترکمن صحرا و دادگاه های خلخالی تا حمله به دانشگاه و کشتار و پاکسازی موسوم به "انقلاب فرهنگی" در سال ۵۹، از کشتار خونین ۳۰ خرداد و اعدام های ۶۳-۶۰ تا کشتار تابستان ۶۷، از ترور مخالفین سیاسی و چهره های اپوزیسیون در خارج کشور در اوضاع بعد از جنگ تا قتل های زنجیره ای وزرات اطلاعات، از کهریزک و تجاوز سیستماتیک و کشتارهای ۸۸ تا اعدام گروهی "سلفی ها" در همین چند هفته پیش، همه و همه تنها ایستگاه هایی در مسیر حرکت یک ماشین واحد و عظیم جنایت و آدم کشی است. و این البته هنوز لیست همه جنایات نیست. جمهوری اسلامی جنایت بسیاری علیه بهائیان و معتقدین به مذاهب دیگر مرتکب شده است. بارها جنایات تکان دهنده ای علیه مهاجرین افغانستانی اعمال کرده است. جنایات عظیمی در جریان جنگ با عراق و بخصوص با کش دادن آن مرتکب شده است. هزاران دست و پا قطع کرده و شلاق و سنگسار علیه مردم به کار گرفته است. همجنسگرایان را به چوپه دار سپرده است. با کشتار وحشیانه دهها هزار انسان بی پناه به بهانه پوچ "مبارزه با مواد مخدر" و جرائم دیگر به ردیف اول اعدام سرانده در جهان مفتخر شده است. به این ترتیب بدون هیچ اغراقی جمهوری اسلامی رژیم صدهزار قتل و اعدام است. کشتار تابستان ۶۷ و یا اعدام های ۶۰ تا ۶۳ را باید خصلت نما و نماد این رژیم جنایت و خشونت و بیرحمی اسلامی و بعنوان لحظه تولد و ظهور اسلام سیاسی قلمداد کرد. محکوم کردن این اعدام ها و بازخواست آمران و عاملان آن نه فقط برای رهایی جامعه ایران بلکه جهت رهایی جهان

از شر اسلام سیاسی يك ضرورت است.

اسامی و مشخصات همه قربانیان این جنایات، میزان حبس و شکنجه و محل دفن آنها و نحوه مرگ آنها باید معلوم شود. محل دقیق گورهای دسته جمعی که در تهران و سایر شهرها وجود دارد باید اعلام شود. تمامی آمران و دستور دهندگان، قضات و بازجویان و شکنجه گران و جلادان این جنایات باید معرفی شوند. تمام مقاماتی که از اخبار این جنایات اطلاع داشته و آنرا پنهان یا نابود کرده اند باید معلوم و معرفی شوند. مسئولیت و جرم هرکس باید در دادگاه های علنی و عادلانه تحت نظارت مستقیم مردم ایران و جهان معلوم شود. باید برج ها و موزه های یادبود قربانیان این جنایات برپا شود و جهان به احترام آنها بپاخیزد و در عوض نام کسانی چون خمینی و خامنه ای و رفسنجانی و غیره در کنار امثال پینوشه و هیتلر رسماً ثبت شود. این تنها راه واقعی کنار آمدن واقعی و منصفانه و انسانی با زخم هایی است که جمهوری اسلامی بر بیکر جامعه ایران وارد آورده است. حزب کمونیست کارگری همراه با خانواده های جانباختگان و داغداران این جنایات و همراه همه نهادها و افرادی که در این راه گام برداشته اند، به تلاش خود برای تحقق این کیفرخواست، بزرگ کشیدن جمهوری اسلامی و محاکمه همه دست اندرکاران این جنایات بیش از پیش خواهد افزود.

صفحه فیس بوکی
حزب

fb.com/
wpiran/

جمعی از زندانیان سیاسی رجایی شهر در اعتراض به شرایط غیر انسانی دست به اعتصاب غذا زدند!

گزارشی را که در زیر می خوانید از سوی سازمان عفو بین الملل به تاریخ ۲۲ اوت ۲۰۱۷ منتشر شده است. کمیته بین المللی علیه اعدام بارها در باره شرایط غیر انسانی و ناگوار زندانیان سیاسی و اوضاع فاجعه آمیز زندانها در ایران هشدار داده است. کمیته بین المللی علیه اعدام از اعتراض زندانیان سیاسی نسبت به شرایط غیر انسانی زندان رجایی شهر قویا حمایت می کند و جمهوری اسلامی را مسئول سلامت و جان کلیه زندانیان اعتصابی می داند.

گزارش عفو بین الملل

جمعی از زندانیان سیاسی و عقیدتی رجایی شهر در اعتراض به شرایط بیرحمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز در زندان فوق امنیتی رجایی شهر در شهر کرج، استان البرز دست به اعتصاب غذا زده اند.

زندان سیاسی زندان رجایی شهر اخیرا به بند جدیدی منتقل شده اند که شرایط آن حقتان آور توصیف شده است. آنها در اتاقهایی با پنجره هایی که با ورق فلزی پوشانده شده، نگهداری میشوند و از دسترسی به آب آشامیدنی سالم، غذا و تخت کافی محروم گشته اند. آنها همچنین از ملاقات حضوری با خانواده و دسترسی به تلفن که معمولا در سایر نقاط زندان موجود است، منع شده اند.

ماگدلنا مغربی، معاون بخش خاورمیانه و شمال آفریقا عفو بین الملل، گفت: "این واقعا مایه سرافکنندگی است که شرایط يك زندان آنقدر نامناسب شود که زندانیان احساس کنند باید برای

رعایت ابتدایی ترین استانداردها برای حفظ کرامت انسانی دست به اعتصاب غذا بزنند. این وضعیت ضرورت فوری اصلاح نظام بیرحمانه زندانها در ایران را برجسته میکند." ماگدلنا مغربی افزود: "مقامات ایران باید فوراً اطمینان حاصل کنند که تمام زندانیان زندان رجایی شهر از غذای مناسب، آب آشامیدنی سالم، خدمات درمانی و پزشکی و شرایط بهداشتی مناسب بهره مند هستند."

در روز ۸ مرداد، حدود ۵۳ زندانی سیاسی با خشونت به بند ۱۰ زندان رجایی شهر منتقل شدند. در میان آنها زندانیان عقیدتی از جمله مدافعان حقوق بشر، فعالان حقوق کارگری، روزنامه نگاران، دانشجویان، مخالفان سیاسی مسالمت جو و اعضای اقلیت تحت ستم بهائی هستند.

دست کم ۱۷ زندانی سیاسی در اعتراض به این انتقال دست به اعتصاب غذا زده اند. رضا شهبایی، مدافع حقوق بشر و فعال حقوق کارگری، در روز ۲۵ مرداد پس از دستگیری و انتقال به همان بخش به جمع اعتصاب غذا کنندگان پیوست.

بر اساس اطلاعاتی که توسط سازمان عفو بین الملل به دست آمده، در روزهای نخستین، مقامات به قصد تنبیه اعتصاب کنندگان، برخی از آنها را تا حداکثر ۱۲ روز در سلول انفرادی نگه داشتند.

ماگدلنا مغربی گفت: "مقامات ایران با زندانی کردن دهها زندانی عقیدتی پس از محاکمه های به شدت ناعادلانه تعهدات حقوق بشری خود را زیر پا گذاشته اند.

زندانیان عقیدتی اصلا نباید پشت میله های زندان باشند اما به جای آنکه از زندان آزاد شوند، با نگهداری در شرایط اسفناک مورد آزار و مجازات مضاعف هم قرار میگیرند."

عفو بین الملل اطلاعاتی مبنی بر این که مقامات زندان پنجره های بند ۱۰ را با ورقهای فلزی پوشانده و تمام درها و منافذ را جوشکاری کرده دریافت کرده است. این امر موجب گردش هوای محدود و بوی نم در اتاقها شده و سلامت زندانیان، به ویژه کسانی که از بیماریهای جدی رنج میبرند، را به خطر انداخته است. زندانیان همچنین از اقدام بیسابقه نصب دهها دوربین امنیتی و دستگاههای شنود در سرتاسر این بند زندان، حتی در توالتها و حمامها، ابراز خشم کرده اند، که مصداق نقض جدی حق حریم خصوصی آنها است.

به نظر میرسد این اقدامات سرکوبگرانه همراه با ممنوعیت دسترسی به تلفن و ملاقاتهای حضوری، بخشی از تلاش هماهنگ مقامات ایران است برای از بین بردن ارتباط زندانیان سیاسی با دنیای خارج و محدود کردن درز اطلاعات درباره موارد متعدد نقض حقوق بشر که زندانیان به طور مرتب در زندان رجایی شهر از آن رنج میبرند.

در روزهای اخیر چندین زندانی از جمله زندانیان بهایی، عادل نعیمی، فرهاد دهندژ و پیمان کوشک باغی، دانشجوی کارشناسی ارشد حمید بابایی، روزنامه نگار و وبلاگ نویس سعید پور حیدر و مدافع حقوق بشر جعفر اقدامی پس از وخیم شدن وضعیت جسمی شان به

بهداری زندان منتقل شدند. پزشکان زندان هشدار داده اند که برخی از زندانیان فوراً نیاز به مراقبت های ویژه پزشکی در خارج از زندان دارند، اما رییس زندان از صدور اجازه اعزام به بیمارستان خودداری میکند.

زندانینی که در بند ۱۰ هستند به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند، زیرا دستگاههای تصفیه آبی که آنها با هزینه خود آن را خریداری کردند پس از انتقالشان جابه جا نشدند. مقامات همچنین اجازه انتقال یخچال، غذا و وسایل آشپزی که زندانیان به تدریج در طول سالها با بودجه خود خریداری کرده اند را نداده و زندانیان مجبور شده اند تا با غذای زندان سر کنند. غذای زندانها در ایران به بی کیفیتی و ناکافی بودن شهرت دارد و در نتیجه زندانیان مجبور هستند که مواد غذایی را با هزینه خود از فروشگاه زندان خریداری کرده و وعدههای غذایی شان را خود تهیه کنند.

ماگدلنا مغربی گفت: "شرایط وحشتناک زندان رجایی شهر به يك الگوی رفتاری بی رحمانه و غیر انسانی اشاره دارد که مقامات ایران در ربرخورد با انسانهای در بند دائما به کار میگیرند. بر اساس استانداردهای بین المللی حقوق بشر، با همه زندانیان باید با کرامت و انسانیت رفتار شود. کسانی که

نیازمند مراقبتهای ویژه پزشکی هستند باید به بیمارستانهای خارج از زندان منتقل شوند."

در جریان انتقال به بند ۱۰، زندانیان گفته اند که توسط ماموران مورد ضرب و شتم قرار گرفته و همچنین از برداشتن داروهای تجویزی و وسایل شخصی از جمله لباس، کتاب و نامهشان جلوگیری شده است. ماموران متعاقبا بعضی از وسایل شخصی آنها، از جمله دفترچه های یادداشت، نامه، عکس و دیگر اشیایی که آخرین منبع آرامش خاطر آنها در شرایط سخت زندان بوده، را از بین برده اند.

زندانیان در اعتصاب غذا خواسته های متعددی دارند از جمله بازگشت وسایل شخصی، جبران خسارت و رسیدگی فوری مقامات به شرایط اسفناکی که سلامت جسمی و روانی آنها را در معرض خطر جدی قرار داده است.

سازمان عفو بین الملل از مقامات ایرانی خواسته تا اجازه دهند بازرسان بین المللی، از جمله گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران، به طور مستقل و بدون اعلام قبلی از زندان رجایی شهر و سایر زندانهای کشور بازدید به عمل آورند.

انترناسیونال

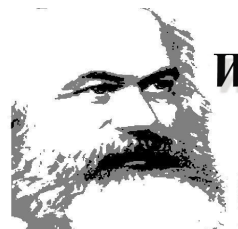
نشریه حزب
کمونیست کارگری

سردبیر: خلیل کیوان

مسئول فنی: سهند مطلق

ایمیل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود



WE STILL NEED **MARX**
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org